



دکتر عبدالعزیز افتخار

پزشک و جراح عمومی ایران (۱۳۱۴-۱۴۰۰)

۱- از تولد تا زمان حدوث انقلاب

در چهارم بهمن ماه ۱۳۱۴ در دزفول طفلی به دنیا آمد که او را عبدالعزیز نام نهادند. عبدالعزیز که از زمان تولد به نام "عبدالله" خوانده می‌شد علیرغم از دست دادن پدر در یازده سالگی، با نبوغ و استعداد خارق‌العاده‌ای که داشت توانست حدود سه دهه بعد تبدیل به یکی از معروفترین جراحان خوزستان و از سرمایه‌های نادر مدیریتی در زمینه بهداشت و درمان پزشکی استان خوزستان گردد. وی نوه پسری مرحوم حاج محمد کاظم افتخارالتجار خوزستانی بود که در عصر خود از عمده‌ترین بازرگانان جنوب ایران به حساب می‌آمد و اگرچه شهر دزفول، محل فعالیت‌های تجاری وی بود اما با داشتن دفاتر تجاری در شهرهای اصفهان و بندر محمره - خرمشهر کنونی- و نمایندگی در شهر بمبئی هندوستان با هردو کشور انگلیس (شهر منچستر) و هند معاملات بازرگانی عمده‌ای داشت.

عبدالله چه در دوره تحصیلات ابتدائی در دزفول و چه در دوره تحصیلات متوسطه اش در تنها دبیرستان موجود آن زمان اهواز- دبیرستان شاهپور- همواره شاگرد اول کلاس بود. وی علاوه بر حفظ رتبه اول درسی در تمام دوره تحصیلی اش در دو شهر دزفول و اهواز، در زمینه فعالیت های ورزشی نیز فردی بسیار کوشنده و توانا بود به طوری که همواره یکی از اعضای اصلی و ثابت تیم های ورزشی آموزشگاه خود به حساب می آمد. وی در سال ۱۳۳۳ به تهران نقل مکان کرد و با عنایت به موقعیت برجسته تحصیلی خود توانست سال ششم دوره متوسطه خود را در کالج البرز گذرانده و دیپلم متوسطه را با کسب نمره ای بسیار عالی دریافت کند.

عبدالله در سال ۱۳۳۴ در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران قبول شده و دوره عمومی هفت ساله پزشکی را با کسب رتبه اول تحصیلی تا سال ۱۳۴۰ طی کرده و به پایان رساند. در دوران دانشجویی به تدریج با کسب دانش و تجربه بیشتر شخصیت خود ساخته و متمایز او شکوفا شد بطوریکه هم اساتید و هم همدوره ای هایش تحت تاثیر منش و کنش جذاب وی قرار می گرفتند. دکتر عبدالله افتخار متعاقباً با گذراندن دوره تخصصی ۴ ساله رزیدنت جراحی عمومی در سال ۱۳۴۴ به عنوان متخصص جراحی عمومی از دانشکده پزشکی دانشگاه تهران فارغ التحصیل گردید. دکتر افتخار سپس دوره انجام خدمت نظام وظیفه خود را آغاز کرد. وی جهت گذراندن این دوره به عنوان افسر سپاهی بهداشت به بیمارستان سوسنگرد در خوزستان رهسپار شد. در طول دو سال خدمت در سوسنگرد بسیار فراتر از تصور ظرفیت و جایگاه یک افسر وظیفه سپاهی بهداشت عمل نمود. دکتر فرید رییس وقت بیمارستان سوسنگرد، می گفت: که دکتر افتخار در طول خدمت نظام وظیفه اش بالغ بر یک هزار و هفتصد عمل جراحی بدون هیچگونه دستمزد انجام داده بود او از دکتر افتخار به مثابه انسانی شریف به معنای کامل کلمه یاد می کرد، از آن نوع انسانها که نمونه شان در دنیا به ندرت می توان یافت و می گفت که دکتر افتخار با آن عمل های جراحی، جان چه افراد بی شماری را که از خطر مرگ نرهانده بود. او دکتر افتخار را پزشک و جراحی پرکار و پرحوصله در عین حال بسیار خاکی و افتاده می دانست که به علت وجود همین خصلتها مردم آن ناحیه ایشان را "دکتر کبیر" نام داده بودند. وی همزمان با گذراندن دوره خدمت نظام وظیفه، در همان سالها با دایر کردن یک مطب خصوصی در خیابان سیمتری نزدیک سینما شهر فرنگ اهواز، دست به ارائه خدمات پزشکی تخصصی و برخی جراحی های مورد نیاز هموعان خود زد.

دکتر افتخار در سال ۱۳۴۶ به استخدام وزارت بهداشتی وقت در آمد و عملاً به عنوان جراح تمام وقت بیمارستان جندی شاپور در خیابان ۲۴ متری اهواز به کار خود ادامه داد. جراحی های بی نظیر او همراه با دانش وسیع

پزشکی‌اش، کمک به ممنوعان بدون هرگونه چشمداشتی، حسن خلق و رفتار، تواضع و خوشرویی، دانش و تعهد کاری و به اصطلاح دل بزرگی که در عملیات جراحی داشت به تدریج به معروفیت بیش از پیش وی در خطه مادری‌اش، اهواز و خوزستان، انجامید.

سه سال بعد، دکتر عباس جامعی رییس جدید دانشگاه جندی شاپور اهواز به دنبال فردی قابل اتکا و آشنا به امور طراحی و ساخت بیمارستان می‌گشت که بتواند مدیریت پروژه بازسازی، گسترش و راه‌اندازی بیمارستان شماره ۲ جندی شاپور را در منطقه گلستان اهواز بعهده بگیرد. در آن زمان دکتر جامعی توانسته بود مقامات استان خوزستان را مجاب سازد که محدوده وسیعی حدود ۵۰۰ هکتار از اراضی کشاورزی گلستان را در اختیار دانشگاه جندی شاپور قرار دهند تا او بتواند نسبت به توسعه ابنیه و دانشکده‌های مختلف جهت ساخت مجتمع جامع دانشگاهی جندی شاپور اقدام نماید.

تشخیص درست و بجای دکتر جامعی در سپردن کار ایجاد مرکز پزشکی گلستان به دکتر افتخار موجب شد که مسئولیت توسعه بیمارستان متروکه‌ای که موسوم به بیمارستان شماره ۲ بوده و از قبل توسط اداره گمرکات خوزستان در منطقه گلستان اهواز احداث و رها شده بود در سال ۱۳۴۹ به دکتر افتخار واگذار شود. داستان چگونگی قبول این مسولیت بسیارخواندنی است و از یادداشتی که دکتر افتخار خود راساً درباره پیشینه بیمارستان گلستان نگاشته عیناً از قرار زیر نقل میشود:

در تاریخ یکم مهرماه ۱۳۴۹ زنده یاد دکتر عباس جامعی خدمتگزار بی‌بدیل مردم و دانشگاه اهواز وارد اهواز می‌شود. ایشان گویا قبل از عزیمت به اهواز در مورد محل ماموریت جدید خود تحقیقاتی می‌کند که ضمن آن به این مسأله میرسد که این ساختمان (بیمارستان) بمدت ۱۳ سال در حال ساخت بوده است. بنابراین در تاریخ سوم مهرماه ۱۳۴۹ من را خواست و به اتفاق شخصی به اسم آقای کریمی معاون وزارت علوم آن زمان به حضور پذیرفت. شنیده‌هایش را از این بیمارستان بازگو کرد و بعد پرسید: حاضری این بیمارستان را راه بیاندازی؟ در جواب گفتم سه شرط دارم. به آقای کریمی گفتم: دیدی گفتم بجای اینکه ما براش شرط بذاریم، او برای ما شرط می‌ذاره. بعد، پرسید: خوب حالا شرطها چی هستند؟ گفتم شرط اول اینکه من از دروغ و دزدی متنفرم، هر گناهی را ممکن است ببخشم بجز این دو گناه. اگر کسی را به علت یکی از این دو گناه از خدمت محروم کردم هیچ واسطه یا تهدیدی را نمی‌پذیرم، نه از شما، نه از هیچ مقامی نه حتی از عزیزترین فامیل خودم. گفتم: خوب، دوم. گفتم چقدر بودجه دارم؟ گفتم: ۶۴ میلیون تومان تا شب عید یعنی ۶ ماه. گفتم این مبلغ را خرج می‌کنم و صورت حساب می‌دهم ولی از فصول

و تبصره‌های بودجه پیروی نمی‌کنم. گفت: خلاف قانون است گفتم به همین دلیل از اول شرط می‌کنم. گفت: خوب شرط سوم؟ گفتم اگر به هر دلیلی خواستی مرا برکنار کنی کلک و بدنامی و پرونده‌سازی نکنی. خرجش دوازده (دو ریال) اون موقع قیمت تماس تلفنی دو ریال بود. گفت: باشه هر سه شرط قبول. حالا کی شروع می‌کنی؟ گفتم الان ساعت چنده؟ گفت: یک بعدازظهر. گفتم ساعت یک و ده دقیقه.

دکتر افتخار طبق تعهدی که کرده بود در راس مقرر بدو کار مطالعه و بررسی ساختمان و سپس عملیات بازسازی نوسازی، توسعه و تکمیل بیمارستان را آغاز کرده و به سرعت به پیش برد. با اعمال مدیریتی متبحرانه همراه با خلاقیت‌ها و نوآوریهای بیمارستانی مخصوص به خود، ابتدا دو بال ساختمانی به ترتیب جهت ایجاد دپارتمان تخصصی جراحی و دپارتمان تخصصی بیماریهای داخلی به ساختمان افزود. سپس، با افزودن بالهای دیگر به تکمیل انواع رشته‌های تخصصی بخشهای اصلی بیمارستان پرداخت. همچنین در کنار ساختمان بیمارستان به تدریج به ساخت دانشکده پرستاری، مدرسه بهیاری، خوابگاههای انترنها، کتابخانه، کلاسهای درس و آموزش خدمات پزشکی، دانشکده دندانپزشکی و ساخت بیمارستانی جهت درمان بیماریهای سرطانی اقدام نمود.

بطوریکه از یادداشتی که دکتر افتخار خود رأساً درباره پیشینه بیمارستان گلستان نگاشته بر می‌آید ابتدا چون بیمارستان دارای تخصص‌های متعدد و امکانات تشخیصی پیشرفته‌تری شده بود به "مرکز پزشکی گلستان" یا "جی ام سی" تغییر نام داده شد. بعداً مجموعه دانشکده پزشکی براساس تصویب شورای دانشگاه و وزارت علوم، به سه قسمت دانشکده علوم پایه پزشکی، دانشکده پزشکی بالینی و "دانشکده پزشکی بالینی گلستان" یا "جی ام اس" تغییر نام پیدا کرد. در آن زمان، دانشجویان پزشکی، سه سال اول علوم پایه پزشکی را در دانشکده علوم پایه و سه سال بالینی را در دانشکده‌های بالینی اهواز و بیمارستان آموزشی تجریش می‌گذراندند.

تامین مخارج و هزینه‌های چنین مرکز پزشکی عظیمی به تنهایی و فقط با بودجه تخصیصی دانشگاه به‌هیچ‌وجه امکان‌پذیر نبود. در حقیقت، تلاش‌های بی‌وقفه، اهتمام جدی و پیگیریهای خستگی‌ناپذیر دکتر افتخار و همچنین شناخت و اعتمادی که جامعه از ایشان به طور خاص و از خاندان قدیمی افتخار به طور عام داشت موجب جلب نظر و اخذ کمکها و پشتیبانی‌های مالی فراوانی از خیران بنام خوزستانی در آن سالها شد تا وی قادر به تکمیل عملیات ساختمانی و خرید تجهیزات مورد نیاز مجتمع بیمارستانی و آموزش پزشکی در منطقه گلستان اهواز شود. جالب توجه اینکه روند عملیات توسعه‌ای ساختمان‌ها و گسترشی تسهیلات این مرکز به صورت امری پیوسته و دائمی درآمده بود. تاسیس دپارتمانهای تخصصی و بخشهای پیشرفته‌ای همچون انکولوژی - رادیوتراپی و

کبالت‌تراپی - که در آن زمان برای اولین بار در ایران تحقق می‌یافت یا راه‌اندازی واحدهای آی سی یو، گاستروسکپی، دیالیز کلیه، سازمان پزشکی هسته‌ای، تعبیه سیستم تلویزیون مدار بسته برای پخش جزئیات اعمال جراحی در سالن کنفرانس و دیده‌بانیهای جنب اتاق‌های عمل چنان از اهمیت، تاثیر و نوآوری برخوردار بود که موجب شد شاه و همراهانش در مراسم افتتاح مراحل مختلف توسعه بیمارستان دو یا سه بار حضور داشته باشند. شهرت امکانات وسیع و تجهیزات بسیار مدرن بخش‌های بیمارستان گلستان از یک سو و مدیریت موثر، خلاقانه و روزآمد دکتر افتخار بعنوان رییس بیمارستان از سوی دیگر به حدی بود که علاوه بر جذب اساتید و متخصصان حاذق و نام‌آور کشور به کادر درمانی و آموزشی، از اساتید مشهور و مؤلف کتابهای درسی پزشکی دنیا نیز دعوت بعمل می‌آمد که مستقیماً به دانشجویان پزشکی درس بدهند.

مرکز پزشکی گلستان و دانشکده پزشکی گلستان در آن دوران، از خدمات تمام وقت اساتید پزشکی و پزشکان متخصص و مجرب فارغ‌التحصیل از آمریکا نظیر دکتر کامکار پارسی، دکتر رفیعی، دکتر سائق، دکتر عاملی، دکتر دوائی، دکتر کشفی، دکتر البرزی، دکتر میاحی، دکتر رازی، دکتر زندیان، دکتر درکی، دکتر خوشنویس و بسیاری دیگر از اساتید پزشکی صاحب نام برخوردار بود. همچنین دانشکده پزشکی بالینی گلستان (جی ام اس) با چهار دانشکده پزشکی مطرح خارجی قرارداد تبادل استاد و دانشجو بسته بود که عبارت بودند از: دانشکده پزشکی جان هاپکینز مریلند آمریکا، دانشکده پزشکی آبردین اسکاتلند، دانشکده پزشکی رویال هامر اسمیت و بیمارستان رویال در فورستر هیل انگلستان.

در این میان دکتر افتخار نیز علاوه بر ریاست بیمارستان، رییس انجمن مبارزه با سرطان و بنیانگذار اولین پلی کلینیک پزشکی به همراه برخی از همکاران متخصص خود در اهواز بود. دکتر افتخار اگرچه خود مدیریت سنگین یک مرکز پزشکی دانشگاهی و بیمارستانی عظیم را به دوش می‌کشید و استادی مبرز در زمینه علم و عمل جراحی بود اما هیچگاه در فراگیری و یادگیری زمینه‌های جدید علوم و فنون پزشکی تردید به خود راه نمی‌داد وی به نحو شگرفی اهل مطالعه و بحث بوده و از هر مقوله دانش وسیعی داشت. هر پرسش دانشجویان و همکاران خود را از یکسو و پرسش بیمارانش را از سوی دیگر با حوصله‌ای مثال زدنی و با توجه به عمق دانش و تجاربی که حاصل کرده بود از دریچه‌های مختلف شکافته و پاسخ می‌داد. همکاران، کارکنان و تمام افرادی که به نحوی با وی تعامل داشته‌اند همواره جاذبه شخصیتی این مرد بزرگ را ستوده‌اند.

۲- از اوان انقلاب تا پایان عمر

با پیروزی انقلاب، دکتر افتخار در اواخر سال ۱۳۵۷ به کار خود در بیمارستان گلستان پایان داده و در همان ایام همراه با همسر و دو دخترش مام وطن را ترک و به انگلیس نقل مکان کرد. ترک وطن البته برای چنین مرد پرتلاش و مردمداری بسیار سخت و دشوار می‌آمد.

مدیریت و راهبری درستکارانه و بی‌نقص دستگاهی عظیم به مدت حدود هشت سال و نیم و به ویژه برخوردهای شدید دکتر افتخار با هرگونه پلشتی، نادرستی و فسادکاری به طور اجتناب‌ناپذیری دشمنانی را هم برایش تولید کرده بود که از شرایط انقلابی حاصله می‌توانستند سوء استفاده کرده و از وی انتقامجویی کنند. اما سکونت وی در انگلیس چندان نپایید چون او علاقه به کار در کشوری که در مجاورت و نزدیک به وطن محبوبش باشد داشت. با توجه به قوی بودن رزومه کاری‌اش چندی نگذشت که از وی برای کار در یک بیمارستان در شیخ نشین ابوظبی دعوت به عمل آمد. او درنگ را جایز ندانسته و رهسپار ابوظبی گردیده و در آنجا مشغول به کار شد. بیش از دو سال از آن تاریخ نگذشته بود که دانش و مهارت فوق‌العاده وی توجه مقامات مربوطه را به خود جلب کرد. از او دعوت به عمل آوردند که به بخش جراحی بیمارستان بسیار بزرگ و دولتی الجزیره ابوظبی بپیوندد و متعاقباً در همان بیمارستان به ریاست بخش جراحی منصوب گردید.

با سکونت و تداوم کار در کشور امارات متحده، دکتر افتخار به تدریج معروفیت و شهرت بسزایی بدست آورد. بسیاری از پزشکان جوان چه ایرانی که در بیمارستان ایرانیان دویی مشغول به کار بوده‌اند و چه غیر ایرانی که در بیمارستانهای دیگر امارات اشتغال به کار داشتند هرگاه با مشکلی در طبابت یا عمل جراحی خود مواجه می‌شدند از مساعدتهای فکری و عملی دکتر افتخار بهره می‌گرفتند. آنها از آنچه که از دکتر افتخار آموخته و یاد گرفته‌اند مثالهای متعددی ذکر و به میان می‌آورند که بسیار جالب توجه و آموزنده‌اند. برخی از پزشکان به یاد می‌آورند که گاهی که در عمل جراحی به مشکل برمی‌خورند و از دکتر افتخار راهنمایی می‌خواستند او صرفنظر از اینکه در چه موقعیتی و یا چه ساعتی از شبانه روز بوده خود را به هر ترتیبی که شده به آنها می‌رسانده و همچون پدری مهربان بدون هرگونه تکلفی در حل مشکل آنها را پشتیبانی و کمک می‌کرده است.

ایشان از دکتر افتخار بعنوان شخصیتی کارکشته، و استادی همه فن حریف نه تنها در زمینه جراحی بلکه به صورت عام در طبابت نام می‌برند.

دکتر افتخار بعد از بالغ بر ده سال کار در بخش دولتی تصمیم گرفت در بخش خصوصی به کار خود ادامه دهد لذا به کادر پزشکی بیمارستان النور ابوظبی پیوست و عهده‌دار ریاست بخش جراحی آن بیمارستان گردید. در خلال آن سالها همکاریهای مختلفی نیز با پزشکان و بیمارستانهای ایران داشت. برای مثال از ابوظبی به دوبی میرفت تا لاپاروسکپی را به پزشکان ایرانی در بیمارستان ایرانیان دوبی بدون هرگونه چشمداشتی آموزش دهد و چون اساسا به طب نوین بسیار علاقمند بود از اولین کسانی بود که از همانجا ترتیبی داد تا دستگاه لاپاروسکپی وارد ایران شود. گاه نیز به ایران می‌آمد و در بیمارستان مهر عمل میکرد.

مدتی که گذشت دکتر افتخار به علت خستگی تصمیم گرفت که خود را بازنشسته کند لذا برای مدتی به همراه همسرش به آمریکا سفر کرد و در آنجا اقامت گزید. اما دکتر مردکار و فعالیت بود و کماکان علاقه داشت که هموطنان خود را از انباشت دانش پزشکی و تخصص بی نظیرش در امر بیمارستان داری و بیمارستان‌سازی بهره‌مند سازد. لذا به ایران بازگشت. در راه‌اندازی بیمارستان آپادانای اهواز به همکاران خود کمک خالصانه و بی‌دریغی کرد. بعلاوه به صورت مشاور در طراحی بیمارستان در تهران و همچنین در مشهد مشارکت داشت و حتی کتابی درباره چگونگی سازماندهی و ترتیب بخش‌های تخصصی و قسمت‌های مختلف بیمارستان نگاشت. تصمیم داشت از فرصت مناسبی که برایش فراهم شده بود استفاده کرده و روایت نیمه تمام زندگی سازنده و پرتلاش خود را نیز کامل کرده و در اختیار علاقمندان قرار دهد اما افسوس که اجل به این مرد خودساخته و نیک سرشت مهلت نداد. دکتر افتخار، آن مرد بازمانده از سلاله بزرگان، استاد پزشکی به غایت پاک نهاد، انسانی به تمام معنا با بصیرت، دارای محاسن اخلاقی بی‌مانند و اخلاصی کم‌نظیر در روز ۳۰ فروردین ماه ۱۴۰۰ شمسی پس از عمری پرتلاش و پر مجاهدت در خدمت به همنوعان و هموطنان خود در تهران چشم از این دنیای فانی فروبست. او خیل بازماندگان، علاقمندان و دوستداران زمینی خود را ماتم زده و عزادار کرد اما بال‌گشود ... و پرواز کرد تا به یاران قدیمی و دیگر عزیزانی که مشتاق دیدارش بودند پیوندند. او آسمانی شد.... روانش شاد و یادش همواره گرامی باد.

از شمار خرد هزاران بیش

از شمار دو چشم یک تن کم

سنگ مزار شادروان دکتر افتخار در قطعه ۱۱ بهشت زهرا، مزین است به گفته‌ای اینچنین از بقراط حکیم:

بقراط گفت: شاگرد طب باید آزاده دل و نیکوسرشت باشد، با فهمی درست و سخنی شیرین، به زر و سیم دل نبندد، در غضب خویشتن دار، با بیماران مهربان، به رازها محرم، جامه سفید پوشد و در رفتار و گفتار آرام باشد چنان که تو بودی.. آری..! و او به واقع چنین بود.

نگارنده : ناصرالدین افتخار- کانادا

هفت خردادماه ۱۴۰۰